

حضرت زهرا علیها السلام و ولایت مداری

سیده شیدا سالاری / زهرا امی

طلبه سطح سه حوزه حضرت عبدالعظیم علیه السلام / دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، طلبه سطح سه حوزه علمیه جامعه الزهرا

چکیده

ولایت از معانی حقیقی است که در طول تاریخ بشر جریان دارد؛ چراکه ولایت بالذات مختص پروردگار سبحان است و اوست که سرپرست کل عالم هستی است، و از آن روی که باید اوامر و نواهی حضرتش اطاعت شود تا دین الهی حیات جاودان یابد و بشر به سعادت و کمال حقیقی اش دست پیدا کند، انبیا و اولیای الهی علیهم السلام را به عنوان مصداق و مظهر ولایت خویش قرار داده است.

وجود نازنین بانوی دو عالم حضرت زهرا علیها السلام که ملک و ملکوت ستایشگر کمالات، فضایل و وجود نورانی اویند، مدافع حقیقی ولایت و والاترین مقتدا برای اطاعت و دفاع از حریم مقدس ولایت است. دفاع آگاهانه، جانانه و همه جانبه او در واقع، دفاع از ولایت خداوند و دین حق بود، اما خفتگان و نامردمان از این مهم سر باز زدند. از این رو، بر هر کس که داعیه اسلام و مسلمانی دارد، لازم و ضروری است که با نگاهی - هر چند کوتاه - به مشی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام، حقیقت والای حریم مقدس ولایت در عالم هستی را دریابد، تا مسیر پر فراز و نشیب پذیرش، اطاعت و دفاع از ولایت را با اقتدا به بزرگ بانوی آفرینش، دلاورانه و با بصیرت بپیماید.

آشنایی با حقیقت ولایت (به طور کلی) و اهمیت آن و آشنایی با چگونگی دفاع حضرت صدیقه علیها السلام از مقام ولایت، و الگوگیری از ایشان در دفاع از این حریم مقدس، اهداف این پژوهش می باشد. پژوهش حاضر از طریق جمع آوری اطلاعات مبتنی بر مطالعه کتابخانه ای و تنظیم آنها به روش بنیادی، و با تحلیل منطقی بر متون موثق روایی و تاریخی تدوین گردیده است.

کلیدواژه ها: ولایت، پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام.

مقدمه

ولایت امری الهی است که بالذات مختص حق - جلّ و علی - است، و انبیا و اولیای الهی علیهم السلام از سوی خداوند متعال نشانه و مظهر ولایت الهی‌اند؛ از این‌رو، پذیرش، اطاعت و دفاع از آنان امری واجب و ضروری است.

پذیرش ولایت معصومان علیهم السلام و جانشینان ایشان در عصر غیبت و اطاعت و دفاع از آنان که مبین و مجری حقیقی فرامین الهی هستند، تنها راه دوام و جاودانگی آیین سعادت‌بخش اسلام در جهان است؛ امری که دشمنان دیرروز و امروز اسلام از آن هراسناکند. از آن‌رو که معصومان علیهم السلام الگویی جامع هستند و چگونگی دفاع از ولایت زمان، در زندگانی حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام به خوبی پاسخ داده شده است، موظفیم ایشان را اسوه‌ خویش قرار دهیم تا از مدافعان حقیقی دین و ولایت گردیم.

۱. سلاله یاسین علیهم السلام سرچشمه فضیلت

خدره دو عالم، صدیقه کبری علیها السلام، اسوه کامل مدافعی حقیقی از ولایت می‌باشند که بهره‌مندی از نحوه دفاعی حضرتش نیازمند شناخت ایشان است؛ و تنها کلام نور قادر بر بیان وجود نورانی زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام است، اما صد انده که این مقاله را گنجایش شناسایی حضرتش از منظر آیات و روایات نیست؛ لکن گذری بر کلام وحی، گویای آن است که منظور از آیات: تطهیر، مودت، نور، لیلۃ القدر، ذی‌القربی، شجره طیبه، مباحله و کوثر و نیز مفاهیم: احدی الکبر، البحرین، کلمات و عالین، وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام می‌باشد. و پاکی نیاکان، شرافت سلاله، هم‌سرشتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، طینت بهشتی داشتن، نورانیت، مایه افتخار حضرت حق، عصمت، سروری زنان عالم، هم‌سخنی با قدسیان، بهره‌مندی از وحی، برتری بر اهل زمین، عالم به علم ربّانی، روشنی‌بخش بهشت، شفیع دوستان اهل‌بیت علیهم السلام، نخستین شخصی که وارد بهشت می‌شود و... اندک فضایی است که روایات از اقیانوس وجودش بیان کرده‌اند.

خداوند عزوجل، جبرئیل، حضرت رسالت و ائمه طاهرین علیهم السلام، بسیار او را ستوده‌اند. فضایل و کمالات حضرتش چنان چشمگیر و گسترده است که نه تنها در کتب روایی شیعی نقل گردیده، بلکه در کتب عامه هم از این دست روایات بسیار به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که پژوهشگران و دانشمندان اهل سنت را به تعجب و تکریم حضرتش واداشته است.

دفاع چنین مقامی از حریم مقدس ولایت، دفاع سطحی زنی از یک جایگاه اعتباری حکومتی دنیایی نیست، بلکه دفاع یک مقام ولایت و انسان کامل آگاه از کنه و حقیقت ولایت، از مقام ولایت است. از این رو، سزاوار است چنین بانویی را مقتدای خویش قرار دهیم.

۲. ولایت و جایگاه آن

واژه‌های ولی، ولایت، ولاء، اولیاء، اولی و امثال آن، از ماده «ولی» - و، ل، ی - اشتقاق یافته، و از پر استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم می‌باشد که به صورت‌های گوناگون به کار رفته است. کثرت استعمال این واژه در قرآن از جانب باری تعالی، دلیل بر اهمیت آن است.

۲-۱. ولایت در لغت

ولاء و توالی بدین معناست که دو چیز یا بیشتر، حصولی پیدا کنند که چیزی غیر از جنس خودشان بین آنها قرار نگیرد. این کلمه برای نزدیکی از حیث مکان، نسبت، دین، دوستی، یاری و اعتقاد به استعاره گرفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۱ق، ماده «ولی») از این رو، ولایت به معنای اتصال و قرب است. این کلمه گاهی در امور معنوی به کار گرفته می‌شود و گاهی در امور مادی و جسمانی؛ دو امری که پس از یکدیگر واقع شوند و بینشان توالی وجود دارد. وجود ارتباط بین امور متوالی ضروری

است، به گونه‌ای که اگر بین دو شیء هیچ‌گونه ارتباطی وجود نداشته باشد، رابطه ولایی بین آن دو بی‌معناست. از آن‌رو که ولایت امری اضافی است، اگر به فتح «واو» باشد، ارتباط و تأثیر آن یک‌جانبه است و از کسی که ولی است به عنوان «والی» یاد می‌شود. اما اگر دوجانبه بود، از آن به «ولایت» به کسر «واو» تعبیر می‌شود، و خدا ولی و والی است؛ یعنی خدا سرپرست است و موجودات و مخلوقات تحت ولایت و سرپرستی او قرار دارند. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۶-۳۷)

۲-۲. ولایت در اصطلاح

ولایت عبارت است از یک رابطه نزدیک بین ولی و مولی‌علیه که سبب و مجوزی است که ولی در امورات مولی‌علیه تصرف کند و سرپرستی و تدبیر امر او را بر عهده بگیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۱۲)

۳. اقسام ولایت

ولایت از جنبه‌ای به دو قسم تقسیم می‌گردد: ولایت تکوینی و ولایت تشریحی. «ولایت تکوینی» یعنی: سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف داشتن در آنها؛ مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خودش، به گونه‌ای که هر گاه چیزی را اراده کند و بخواهد باشد، آن چیز با همین اراده در حیطه نفس، موجود و محقق شود؛ و «ولایت تشریحی» یعنی: نوعی سرپرستی که در محدوده تشریح و تابع قانون الهی است و طبق قانون، کسی ولی دیگری است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۲)

۳-۱. ولایت انبیا و اولیای الهی

مقتضای برهان عقلی در نیازمندی انسان به قانون الهی، که قرآن کریم نیز آن را تأکید می‌کند، آن است که کمال انسان، در اطاعت از کسی است که او را آفریده و

بر حقیقت او و جهان (دنیا و آخرت) و ارتباط متقابل این دو مرحله، آگاه است و او کسی جز ذات اقدس باری تعالی نیست. بر این اساس، عبودیت و ولایت، منحصر به «الله» است؛ یعنی انسان به حکم عقل و فطرتش موظف است فقط عبد خداوند باشد و تنها ولایت او را بپذیرد.

قرآن کریم، در عین حال که عزّت، قوّت، رزق، شفاعت و ولایت را به خدا و غیر خدا اسناد می‌دهد، در نهایت و در جمع‌بندی، همه آن اوصاف کمالی را منحصر به ذات اقدس خداوند می‌داند. برای نمونه، درباره عزّت می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)؛ عزّت از آن خدا و از آن رسول او و از آن مؤمنان است. اما در جای دیگر می‌فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (نساء: ۱۳۹)؛ به یقین، هرچه عزّت است از آن خداست. یعنی تمام عزّت از آن خداوند است و با اسمیه آوردن جمله، عزّت را منحصر در خداوند می‌داند. در بقیه اوصاف هم به همین صورت بیان فرموده است.

در مورد ولایت نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)؛ ولی و سرپرست شما تنها خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. این آیه کریمه، ولایت را برای خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برای اهل بیت علیهم السلام - به استناد روایات - اثبات می‌نماید و در آیه‌ای دیگر بیان می‌فرماید که ولایت وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله بر جان و مال مؤمنان، از خود آنان بالاتر است: «الَّتِي أُوتِيَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان مقدم‌تر است.

از این رو، در کریمه‌ای دیگر می‌فرماید: وقتی که خدا و رسولش درباره مطلبی حکم کردند، احدی حق سرپیچی از این دستور را ندارد: «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» (احزاب: ۳۶)؛ و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد (نرسد) که چون خدا و رسولش به کاری فرمان دهند، برای آنها در کارشان اختیاری باشد؛ و

هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است. اما در عین حال که ولایت بر مردم را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و وجود مبارک امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهد، در مقامی دیگر، ولایت را در ذات اقدس خداوند منحصر می‌داند و می‌فرماید: «فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ» (شوری: ۹)؛ خداست که ولیّ (حقیقی) است. بر این اساس، معنای آیاتی که خدا و رسول و ائمه علیهم السلام را ولی دانسته‌اند این نیست که انسان‌ها چند سرپرست متفاوت دارند که یکی از آنها و یا برترین آنها خداوند است، بلکه با توجه به آیه حصر ولایت (فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ)، تنها ولیّ حقیقی و بالذات، خدای متعال است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، ولیّ بالعرض و مظهر ولایت خداوند هستند و به تعبیر لطیف قرآن کریم، آیه و نشانه ولایت الهی‌اند. از این رو، ولایت آنان نمی‌تواند در عرض ولایت خداوند که اصیل و مستقل است قرار گیرد. همچنین ولایت آنان در طول ولایت خداوند هم نیست؛ چراکه ولایت خداوندی که احد و صمد است، نامتناهی و خارج از حدّ و حصر است، و چون نامتناهی است، به مقطع خاصی محدود نمی‌شود تا از آن مقطع به بعد نوبت به ولایت دیگری برسد.

ولایت در غیر خدا را این‌گونه می‌توان تبیین نمود: «ولایت تکوینی یا ولایت در تصرف» کمال و واقعیته است اکتسابی و راه کسب آن به روی همه باز است؛ و در سایه عمل به سنن دینی و قوانین شرعی و اخلاقی، به اذن خداوند در درون انسان پدید می‌آید. مقصود از «ولایت تشریحی»، مقام و منصب قانونی است که از طرف خداوند به فردی از افراد به عنوان یک مقام رسمی عطا شده است. این مقامات همگی موهبت خداوندی است که جز خواسته خدای متعال چیزی در آن دخالت ندارد. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲-۱۳۴ / سبحانی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۷-۲۰۴ / جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۱-۱۰۶)



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاهران

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

حق التالیف تبدیل مقاله به محتوای دیجیتال برای دفتر مطالعات و تحقیقات زنان محفوظ است

۴. جایگاه و اهمیت ولایت در عالم هستی

از آن‌رو که بحث ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با رحلت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، ماجرای سقیفه و خلافت بر مسلمانان، همراه و هم‌سو شد، در نظر عموم، ولایت از حقیقت و مرتبه والای خود، در حدّ حاکمیت و جایگاه اعتباری حکومت تنزل یافت. غالب مردم و حتی اندیشمندان، تنها این جایگاه را به دید یک مقام اعتباری اجتماعی نگاه کرده و غصب آن را در حدّ غصب یک مقام دنیایی تلقی نمودند؛ و فقط تبعات ابعاد اجتماعی و عدالت اجتماعی آن را در نظر گرفتند. حال آنکه تأثیر این جابه‌جایی نه تنها در جامعه کوچک مدینه، بلکه در عالم هستی قابل توجه و پیگیری است.

دایره مقام ولایت از دایره نبوت بزرگ‌تر و تمام‌تر است، و نیز «ولی» اسمی از اسماء خداوند متعال است، حال آنکه نبی این‌گونه نیست. از این‌رو، نبوت ختم می‌گردد، ولی ولایت ادامه دارد؛ به همین دلیل که مقام ولایت از نظر حیطة از نبوت بزرگ‌تر، و باطن نبوت است، و همه انبیا و اولیا را دربر می‌گیرد. مرتبه ولایت انبیا از مرتبه نبوت انبیا بالاتر است و نیز مرتبه نبوت آنها از مرتبه رسالتشان؛ زیرا ولایت انبیا جنبه حق بودن آنها به واسطه فنائشان در حق است و نبوتشان جهت ملکوتی آنها، که باعث مناسبتشان با عالم ملائکه می‌شود تا وحی را دریافت کنند، و رسالتشان جهت بشری آنهاست که مناسب عالم انسانی است. (قیصری، ۱۳۸۲، ص ۱۶۹ و ۱۷۰)

۵. حقیقت ولایت

آقا میرزا محمد رضا قمشه‌ای رحمته الله علیه بیان می‌دارد که ولایت به معنای قرب، و بر دو قسم است: ولایت عامه و ولایت خاصه.

ولایت عامه: این ولایت بنا بر آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷)، بر جمیع مؤمنان تعمیم داده می‌شود و از آن‌رو که خداوند ولی مؤمنان

است، پس افراد اولیای الهی‌اند؛ چراکه قرب، امر اضافی و دو طرفه است، و چون درجات ایمان متفاوت است، درجات اولیاءالله نیز متفاوت می‌باشد.

ولایت خاصه: این ولایت اختصاص به موحدان حقیقی، اصحاب قلوب و اهل‌اللهی دارد که در ذات الهی فانی شده و به بقای او باقی‌اند. یکی از مراتب ولایت خاصه، فناء عبد در ذات باری تعالی و بقائش به کنده شدن از وجود امکانی و پوشیدن وجود حقّانی است و این مقام «قاب قوسین» است. این ولایت به حضرت محمد ﷺ و محمدیین از اوصیا و ورثه تابعین ایشان اختصاص دارد.

ولایت خاصه «ولایت محمدیه» خود بر دو قسم است: «ولایت خاصه مقیده» که مقید است به اسمی از اسماء الهی؛ یعنی صاحب این نوع ولایت تجلی یکی از اسماء الهی است؛ و «ولایت خاصه مطلقه» که مطلق از هر نوع قیدی است و جامع برای ظهور جمیع اسماء و صفات می‌باشد. از آن‌رو که هر یک از این دو قسم (مقیده و مطلقه) دارای مراتب است، پس برای هر یک خاتمی است، بنابراین، ممکن است عالمی از علمای امت رسول خدا ﷺ خاتم ولایت محمدیه مقیده و وصی از اوصیای آن حضرت ﷺ خاتم ولایت محمدیه مطلقه باشد.

سپس می‌فرماید: «انّ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه الصلاة والسلام، خاتم الاولیاء بالولایة المطلقة المحمدیه.» لیکن منظور از خاتم‌الاولیا بودن این نیست که بعد از او در زمان خودش ولی نباشد، بلکه مراد آن است که چنین شخصی دارای بالاترین مراتب ولایت و برترین درجات مقام قرب الهی است، به‌گونه‌ای که نزدیک‌تر از مقام او مقام قریبی به خداوند نمی‌باشد و بالاتر از مرتبه ولایی او مرتبه‌ای نیست. (نک: آشتیانی، ۱۳۸۶، ص ۴۴)

مطلب دیگر آنکه این ولایت در نبوت مستور است، چراکه عالم شهادت مطابق عالم غیب است و این ولایت در عالم غیب در نبوت مستور است. این ولایت بعد از

نبوت با نفس او ظهور می‌یابد که همانا امیرالمؤمنین علیه السلام نفس رسول صلی الله علیه و آله است و ولایت با او ظاهر می‌شود. دلیل بر آن، قول خداوند باری تعالی است که فرمود: «أنفسنا و أنفسکم» (آل عمران: ۵۹)^۱

سپس در هر روز شأنی از شئون این ولایت و در هر مظهري با صفتی از صفاتش ظاهر می‌شود و آنها حجج‌الله و خلفاء‌الله و خلفای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شوند؛ تا اینکه ولایت با جمیع اوصافش ظاهر می‌گردد و او قائم اولیا و مظهر ایشان و مظهر اوصاف ایشان است. همه ایشان نور و حقیقت واحدند و اختلافشان در ظهور اوصاف حقیقت ایشان است؛ و این ولایت مطلقه‌الاهیه محمدیه است. (برای آگاهی بیشتر، نک: همان، ص ۴۴۰-۴۵۳)

۶. علی بن ابی‌طالب علیه السلام مصداق مسلم ولایت

ابن عربی معتقد است: مقام خلافت در صورتی درست است که خلیفه به صورت کسی باشد که او را خلیفه خود قرار داده است و از آن‌رو که خداوند انسان را خلیفه خود قرار داده است، خلافت فقط در انسان کامل صحیح است. (نک: قیصری، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹) بدین ترتیب، ولی‌الله که انسان کامل است خلیفه خداوند قرار می‌گیرد.

انسان کامل، کامل‌ترین کتاب تکوینی خدای سبحان است و تفسیر عمیق و تعریف راستین چنین کتابی همانند تبیین کتاب تدوینی خداوند، تنها میسور نگارنده آن و سفیران برگزیده اوست. (اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۳)

«ولایت» حقیقت والایی است که بالذات مختص ذات اقدس ربوبی - جل و علی - است و از همین رو، هرگز منقطع نمی‌گردد و انبیا و اولیای خدا، در واقع، مظهر و

۱. اشاره به آیه مباهله که در جریان مباهله، پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان نفس خود، امیرالمؤمنین علیه السلام را به همراه بردند.

مصدق این ولایت الهی‌اند. به استناد آیات و روایات معتبر (از جمله: آیات ولایت و اکمال دین و احادیث غدیر، منزلت و یوم‌الدار)، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام مصداق «ولی‌الله» پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد که پذیرش، اطاعت و دفاع از وی و ائمه طاهرين علیهم السلام از نسلش امری واجب و ضروری است؛ چراکه ولایت آنان در واقع همان ولایت رب - جلّ عزّه - است.

۷. فلسفه و چگونگی دفاع زهرای مرضیه علیها السلام از مقام ولایت

حرکت انقلابی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و دفاع مقدّس ایشان از صراط مستقیم الهی و ولایت زمان از همان روزهای اولیه رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع شد؛ آنگاه که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع نمود و مسلمانان، تاری به نام «خلافت» گرد خویش تنیدند و از پذیرش رهبری امیرالمؤمنین علی علیه السلام سر باز زدند. عمق این ظلم بزرگ و فاجعه عظیم را که بر همه بشر رفته است، تنها فاطمه علیها السلام درمی‌یابد. تنها او بود که فهمید مردم از چه هدایت و ظرفیت رشدی محروم شدند؛ از چشمه حکمتی که خالی از هرگونه غش و ناپاکی، رهروان را سیراب می‌نمود و هر آنچه ی‌گفت خود در عمل به آنها جلوتر بود؛ از کسی که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله و مدار و محور خلافت بود.

امّت، زمانی می‌تواند ایمانش را حفظ کند که تحت حکومت و رهبری «الله» زندگی کند. این رهبری هرگز از میان انسان‌ها رخت بر نمی‌بندد، حتی با رحلت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله. یقیناً آنگاه که «الله» را رهبر حقیقی خویش بدانیم و در انتخاب مصداق ولایتش به انتخاب او چشم بدوزیم، با این معنا، تداوم رهبری خداوند در جامعه، همیشگی و یقینی است.

در شرایطی که دین و ایمان مردم در خطر است، همه باید برای دفاع از آن بپا خیزند. اینجاست که باید از آنچه داری بگذری؛ جان، مال، فرزند و آبرو، و با هر چه

داری جهاد کنی و از اسلام عزیز دفاع نمایی. از این‌روست که حضرت زهراى مرضیه علیها السلام با تمام قوا می‌خواهد اعوجاج پدیدآمده در خط اصیل اسلام را اصلاح نماید، تا مسلمانان به ریسمان محکم اسلام چنگ زنند و دین الهی مصون بماند.

۸. گام‌های دفاعی حضرت صدیقه علیها السلام

هشدار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بر پناهنده شدن و دست برداشتن از امیر مؤمنان علی علیه السلام در فتنه‌ای که پس از رحلت حضرتش بپا خواهد شد،^۱ کافی است تا مردم از حضرت علی علیه السلام فاصله نگیرند؛ اما نفس حضور زهراى مرضیه علیها السلام در کنار علی علیه السلام و در جبهه مخالفان، خود نشانه‌ای بر حقانیت حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا سفارش‌ها و تأکیدات مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد شأن و مقام بانوی دو عالم، در مکان‌ها و زمان‌های متعدد و در حضور مردم، آن حضرت را میزان و ملاکی برای شناخت حق از باطل قرار داده بود. اما آن اسوه همیشه بیدار که تنها حضورش نشانه است، در راه دفاع از ولایت حق، تنها به همین مقدار اکتفا نمی‌کند، بلکه از همه امکانات و امتیازات خود بهره می‌گیرد و گام برمی‌دارد.

۸-۱. اتمام حجت اصحاب کساء

چون غاصبان با توطئه قبلی، خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب نمودند، حضرت فاطمه علیها السلام در کنار ولی زمانه (همسر) و فرزندانش به یک تلاش همه‌جانبه دست زدند. شبانه بر در خانه‌های مهاجران و انصار می‌رفتند و آنها را به یاد بیعتشان در عقبه، غدیر و سفارش‌ها و وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و دریای فضایل علی علیه السلام می‌انداختند، شاید چلچراغی برافروزند.

۱. ابی لیلی غفاریه می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «به‌زودی بعد از من فتنه‌ای به‌پا خواهد شد؛ بر شماست که در این هنگام به علی بن ابی‌طالب پناهنده شوید و از او دست بردارید، که اولین کسی است که ایمان آورده و در قیامت هم اولین کسی است که با من مصافحه می‌کند؛ و او صدیق اکبر است و او فاروق این امت و یعسوب دین است.» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۰۵)



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه‌خاهران

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

حق التالیف تبدیل مقاله به محتوای دیجیتال برای دفتر مطالعات و تحقیقات زنان محفوظ است

سلمان می‌گوید: «وقتی شب شد علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را بر چهارپایی سوار نمود و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهم السلام را گرفت، و هیچ‌یک از اهل بدر،^۱ از مهاجرین و انصار را باقی نگذاشت، مگر آنکه به خانه‌هایشان آمد و حق خود را برایشان یادآور شد و آنان را برای یاری خویش فراخواند. ولی جز چهل و چهار نفر، کسی از آنان دعوت او را قبول نکرد. حضرت به آنان دستور داد هنگام صبح با سرهای تراشیده و در حالی که اسلحه‌هایشان را به همراه دارند بیایند و با او بیعت کنند که تا سرحد مرگ استوار بمانند. وقتی صبح شد جز چهار نفر کسی از آنان نزد او نیامد. سلیم می‌گوید: به سلمان گفتم: چهار نفر چه کسانی بودند؟ گفت: من، ابوذر، مقداد و زبیر بن عوام.» (هلالی عامری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۱-۲۲۲)

این ماجرا چندین روز تکرار شد، اما نتیجه‌ای جز آنچه در روز اول اتفاق افتاد نداشت؛ حجت بر مردم تمام شد.

۲-۸. بذل جان خویش و فرزندش

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام متحد شدن مردم با ابوبکر و اطاعت و تعظیمشان نسبت به او را مشاهده نمود، خانه‌نشینی را اختیار کرد. عمر به ابوبکر گفت: چه مانعی دارد که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند؛ چراکه کسی جز اهل این خانه و این چهار نفر باقی نمانده، مگر آنکه بیعت کرده‌اند... عمر به عده‌ای که در مسجد، اطراف او و ابوبکر بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود او نیز همراه آنان هیزم برداشت و اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندان‌شان قرار دادند. سپس عمر ندا کرد: «به خدا قسم ای علی، باید خارج شوی و با خلیفه پیامبر بیعت کنی، وگرنه خانه را با خودتان به آتش می‌کشم.» حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «ای عمر، ما را با تو چه کار است؟» جواب داد: در را باز کن، وگرنه خانه‌تان را به آتش می‌کشم. فرمود: «ای

۱. منظور از اهل بدر کسانی هستند که در جنگ بدر (اولین جنگ اسلام) شرکت داشته‌اند.

عمر، از خدا نمی‌ترسی که به خانه من وارد می‌شوی؟» عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت. سپس در را فشار داد و باز کرد. حضرت زهرا علیها السلام در مقابل او درآمد و فریاد زد: «یا ابتاه! یا رسول‌الله!» عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود، بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. قنغذ، فاطمه علیها السلام را با تازیانه زد، آن هنگام که خود را بین او و همسرش قرار داد، و عمر پیغام فرستاد که اگر بین تو و او مانع شد او را بزن. قنغذ او را به سمت چهارچوب در خانه‌اش کشانید و در را فشار داد، به‌طوری که استخوانی از پهلویش شکست و جنینی سقط کرد؛ و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد. (نک: همان، ص ۲۲۵-۲۳۰)

۳-۸. سوگواری و سرشک از مصائب

بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، یکی از پنج نفری که در دنیا بسیار گریسته‌اند حضرت صدیقه علیها السلام می‌باشند. قطعاً از اسوه شکیبایی و تسلیم رضای حق - فاطمه اطهر علیها السلام - که در مقابل فقدان مادر در سن کودکی آن همه صبوری نمود، این همه بی‌تابی و گریه تنها برای رحلت جانگداز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شگفت‌انگیز است.

این گریه‌های علنی، نمود یک رفتار سیاسی در مقابل حکومت غاصب می‌باشد؛ زیرا این گریه‌ها و حزن‌ها اولاً، در فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام رسالت و منزلت الهی ایشان بوده است؛ ثانیاً، به خاطر از دست رفتن نتیجه زحمات آن حضرت و انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خویش؛ ثالثاً، به دلیل ابراز خشم و ناراحتی از حکومت انحرافی و نشان دادن نگرانی خویش از وضع موجود، و بیان این نکته که عیار خشم خدا، خشم حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. حضرت با توجه به بینش عمیق خود می‌داند که این گریه‌ها باید به گوش تاریخ برسد، تا تاریخ عقلا را به فکر وادارد که چرا حضرت فاطمه علیها السلام که می‌فرمود: «الجار ثم الدار» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۸۱)

و در صدد آزرده کردن مردم مدینه و همسایگان خویش نبود، گریه و اندوهش روز و شب در فضای مدینه می‌پیچید؟! (بابا کریم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵)

گریه‌ها و ناله‌های دخت نبی خدا ﷺ در مجمع مسلمانان^۱ باعث شد تا مردم مدینه ابتدا از خویش و سپس از یکدیگر و حتی از خود حضرت سبب آن همه بی‌تابی را جويا شوند، و بدین وسیله، فرصتی به دست زهرا اطهره بیفتد تا مظالم مخالفان و خطر بزرگی را که پیش آمده بود، بازگو نماید. ایشان در پاسخ به ام سلمه در بیان حال خویش، این‌گونه فرمودند: «اصبحت بین کمد و کرب: فقد النبی و ظلم الوصی؛ هتک والله حجابہ من اصبحت امامتہ مقتضبه علی غیر ما شرع الله فی التنزیل و سنّہا النبی ﷺ فی التأویل...»؛ صبح کردم میان غم و اندوه شدید؛ فقدان نبی و ستم بر وصی، به خدا سوگند، دریدند پرده او را؛ کسی که امامتش آشکار بود؛ لیکن آنان به چیزی چنگ زدند غیر آنچه خداوند در کتابش تشریح کرده بود و نبی در تأویل کتاب خداوند سنت نموده بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۱۵۶)

۴-۸. افشاگری

اولین خلیفه پس از وی، با مشورت و صلاحدید اطرافیان تصمیم گرفت فدک، سرمایه چشمگیر، قریه آباد و پر محصول را از حضرت زهرا بیگردد، تا به گفته خودشان آن را در راه تأمین مخارج جنگ مصرف کنند. غصب فدک شاید انتقامی بود که از دخت نبی مکرم ﷺ در مقابل حمایت‌هایش از امیرالمؤمنین گرفته می‌شد. حضرت صدیقه طاهره از این موقعیت استفاده نمود و به افشاگری علیه جو حاکم بر جامعه و غاصبان خلافت پرداخت. حضرت فاطمه به مسجد رفت، با گام‌هایی استوار و با وقار، بدون اضطراب و با اطمینان؛ چونان که راه رفتنش، قدم

۱. حضرت زهرا گاهی بر سر قبر رسول خدا ﷺ، گاهی بر سر قبر شهدای احد و زمانی به قبرستان بقیع می‌رفتند و همه این مراکز محل تجمع مسلمانان بود.

برداشتن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را برای مردمان تداعی می‌کرد. حضرت زهرا علیها السلام پس از حمد خدا و بیان توحید و نبوت فرمود:

اکنون که خدای تعالی پیامبر خود را به سرای انبیا و برگزیدگان خود نقل مکان فرمود؛ میانتان کینه‌های باطنی ظاهر گشت، و جامهٔ دین کهنه و بی رونق شد و گمراه بی‌زبان به سخن آمد، و فرد بی‌نام و نشان معروف گشت، و سر کردهٔ اهل باطل صدای زشت خویش بلند نمود... هنوز جسم شریف پیامبر در قبر مستقر نشده بود که حریصانه آشوب کردید و اعمال خود را جلوگیر از فتنه می‌پنداشتید... «و تستجیبون لهتاف الشیطان الغوی، و اطفاء أنوار الدین الجلی، و إهماد سنن النبی الصفی»؛ دعوت شیطان را اجابت نموده و گمراه شدید، و انوار دین مبین حق را خاموش و احکام و سنت‌های رسول خدا را ترک نمودید. شما به بهانه‌های واهی اهداف شوم خود را به اجرا گذاشتید و در واقع، به اهل بیت پیامبر علیهم السلام خیانت و ستم نموده و هر چه خواستید کردید، و ما در مقابل شما صبر می‌کنیم... و حال شما می‌پندارید که مرا هیچ ارثی نیست؛ مگر از احکام جاهلیت پیروی می‌کنید؟ حال اینکه در نزد اهل یقین هیچ حکمی بهتر از حکم خدا نیست، مگر فهم ندارید؟!... ای پسر ابوقحافه! آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث بری و من نه؟ به تحقیق، از نزد خود حکم تازه و دروغی در آوردی! «أفعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبذتموه وراء ظهورکم»؛ مگر کتاب خدا را عمداً ترک کرده و احکام آن را پشت سر انداختی؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود» (نمل: ۱۶)؛ و سلیمان از داود ارث برد و... (طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲-۲۳۴)

در ادامه، اینچنین به غاصبان خطاب می‌نماید: «اکنون بگیرید و ببرید این شتری که به ناحق غصب نمودید و این دایهٔ خلافت و فدک را بگیرید، و او را رام و منقاد

۱. منظور، ابوبکر (خلیفهٔ اول) است.

خود شمارید و به آسودگی سوار شوید، اما بدانید که پای این داژه مجروح و پشت او زخم دارد. ... پیوسته و متصل به آتش غضب خداوندگار، و کشاننده است راکب خود را به سوی آتشی که شکافنده قلب فاجران و کفار نابکار است. همانا خداوند نگران است بدانچه می‌کنید و می‌داند ظالمان به کجا می‌روند و جای می‌گیرند.» (همان، ص ۲۳)

تمامی حالات و کلمات زهرا مرضیه علیها السلام - راه رفتن و ورود به مسجد، صلابت و ایستادگی، انتخاب کلمات خاص و حماسی - همه نشان از آن است که این سخنان ناشی از احساسات و هیجان و عواطف فقدان پدر نیست، بلکه حرکتی از روی شعور، آگاهی و بصیرت، بر اساس تصمیم قبلی و برای بیان هدفی بسیار مهم است. اگر خلیفه‌ای در چند روز اول حکومت که روزهای طلایی است و تازه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت نموده، چنین مخالفتی با قرآن بکند، و وقتی اولین مظلوم، شخصی سرشناس، فداکار، محترم در زمین و آسمان و یگانه فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، چنین حکومتی پس از استقرار و پس از قرار گرفتن در مقام و منال، نسبت به مردم عادی و مجهول‌الهویه چه رفتاری خواهد داشت؟ وقتی آیات محکم و روشن خداوند متعال که امهات کتابند، سهواً یا عمداً مورد مخالفت واقع می‌شود، دیگر از کتاب خدا چیزی باقی خواهد ماند؟ (نک: عابدینی، ۱۳۸۶، ص ۲۱)

۵-۸. انذار مردم

حضرت زهرا علیها السلام اطهر علیها السلام در چند جای مختلف این مردمان مردم‌نما را مورد انذار و هشدار قرار دادند، که چگونه میل به رفاه و آسایش دنیا، چشم و گوش آنها را بسته است و انتخابی شوم و ظلم بزرگی را برای خود برگزیده‌اند. حضرت در خطبه خویش، که در مسجد ایراد نمودند، خطاب به مردم فرمودند:

آری، می‌بینیم که شما میل به رفاه و آسایش دنیا نموده و دست از آنچه شایستهٔ تولیت و امامت است برداشته‌اید، و خود را از مسئولیت تکالیف و حدود و وظایف دینی رها نموده و آزاد ساختید؛ و هر آنچه را دیده و شنیده و می‌دانستید به دور انداختید، حال اینکه اگر شما و اهل زمین کافر شوند، به راستی که خداوند بی‌نیاز و ستوده است... ای جماعت مسلمین که عجلانه مبادرت به انتخاب امری باطل و ناصواب نمودید، آیا پیرامون آیات قرآن هیچ تدبّر و تأمل نمی‌کنید؟ یا اینکه دل‌های شما در حجاب و پوشیده شده؟ نه! اینطور نیست، بلکه بدی کردار و اعمالتان بر دل‌های شما غالب گردید و توان شنیدن و دیدن را از گوش و چشم شما گرفت؛ و چه بد تأویل نمودید و چه راه زشتی را پیش گرفتید و بدتر از همه، آن وجهی است که به سبب آن حقّ دیگران را غصب کردید. سوگند به خداوند! «اذا كشف الغطاء، و بان ما وراء الصّراء»؛ چون پرده از برابر دیدگان شما برداشته شود منظرهٔ بسیار هولناکی را خواهید دید. (طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱-۲۴۲)

در بستر بیماری، هنگامی که زنان مهاجر و انصار برای عیادت به خدمت ایشان رسیده بودند، حضرت هشدار سنگینی به آنان دادند: «... رویشان به خاک باد! مرگ بر آنان! لعنت بر قوم ستمکار! وای بر این امت! چه چیز آنان را از ستون‌های استوار رسالت و اساس نبوت و راهنمایی و مهبط فرشته وحی، و دانا به تمام امور دنیا و آخرت، گمراه ساخت؟ آگاه باشید که این انحراف خسران مبین است...» (همان، ص ۲۴۷)

البته پس از آنکه زنان این سخنان را به گوش مردان رساندند، سران مهاجر و انصار به جانب آن حضرت شتافتند تا شاید بتوانند برای این کارهای نابجای خویش عذری بیاورند. گفتند: «ای بانوی زنان جهان، اگر علی بن ابی‌طالب پیش از آنکه ما با ابوبکر بیعت کنیم و پیمان متابعت محکم کنیم، حاضر می‌شد و این سخنان را می‌فرمود، هرگز سر از اطاعت او بیرون نمی‌کردیم! حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: از من

دور شوید! "فلا عذر بعد تعذیرکم و لا أمر بعد تقصیرکم"؛ پس از اتمام حجت بر شما، دیگر جایی برای عذر و بهانه شما نیست، و هیچ چیز چاره تقصیر و کوتاهی شما نکند. (همان، ص ۲۴۹ و ۲۵۰)

۶-۸. بیان موقعیت و جایگاه خویش

یکی از دستگیره‌های محکمی که حضرت صدیقه علیها السلام در حمایت از ولایت بدان بارها جنگ زد، نسبت برجسته‌ای بود که تنها مختص او بود. او تنها یادگار و فرزند بلاواسطه نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود، و این موقعیت بسیار مهم، برای هیچ کس جز او نبود. این در حالی بود که اعراب در آن زمان برای نسبت اشخاص و قبیله و تبار آنها جایگاه ویژه‌ای قایل بودند. در جریان حمله به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و آتش زدن آن، حضرت صدیقه علیها السلام با بلندترین صدا این‌طور ندا می‌فرمود: «ای پدر! ابوبکر و عمر بعد از تو با بازماندگانت بدرفتاری کردند.» (هلالی عامری، ۱۳۸۰، ص ۲۲۷) همچنین حضرت در خطبه خویش در مسجد فرمودند: «ایها الناس اعلموا: انی فاطمه و ابی محمد صلی الله علیه و آله... فان تعزوه و تعرفوه، تجدوه أبی دون نساءکم.» (طبرسی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۱)؛ ای مردم! آگاه باشید که من فاطمه و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است... این رسولی که از جانب خدا آمده، اگر تحقیق کنید، پدر من بود نه پدر زنان شما. اما گویا نه چشم‌ها می‌دید و نه گوش‌ها می‌شنید؛ به مصلحت دانسته بودند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سفارش‌های حضرتش در مورد اهل بیت علیهم السلام و بخصوص یگانه دخترش را به فراموشی سپرده و به یاد نیاورند.

۷-۸. یادآوری موقعیت و جایگاه حسنین علیهم السلام

از آن‌رو که زمانی نگذشته بود و هنوز تصویر بوسه‌های مکرر نبی خدا صلی الله علیه و آله و رفتار و نوازش‌های وی بر دو فرزند عزیزش در خاطره چشم‌ها مانده بود؛ هنوز طنین صدای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در گوش‌شان می‌پیچید که «انّ الحسن و الحسین سیدا الشبَاب

اهل الجنة» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۸۵ و ۳۱۲)؛ حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشتند؛ و همچنین حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در چند ماجرای مهم نظیر مباحله و... با شرکت دادن این دو گل بوستان، جایگاه مهم و الهی آنان را در چشم و دل مردم نشانده بود، زهرای مرضیه علیها السلام در چند موضع مهم از موقعیت ویژه حسنین علیهم السلام استفاده نمود و همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را به عنوان برترین شاهدان و گواهان به صحنه آورد، و اتمام حجت خویش با مردم را محکم‌تر نمود:

الف. حضرت زهرا علیها السلام هنگامی که با امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه به خانه مهاجران و انصار می‌رفتند، دو فرزند خویش حسن و حسین علیهم السلام را به همراه می‌بردند.
ب. حضرت در آن هنگام که برای آزاد کردن حضرت علی علیه السلام به مسجد رفت و آن غاصبان خلافت را تهدید به نفرین نمود، دست حسنین علیهم السلام در دستانش بود.
ج. در آن هنگام که با سوگواری و عزاداری، بر سر مزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، یا شهدای احد و یا قبرستان بقیع حاضر می‌شد تا افشاگری نموده و پرده از روی جنایات اهل سقیفه و پیروانشان کنار زند، همیشه حسنین علیهم السلام همراه آن حضرت بودند.

۸-۸. یادآوری اذان بلال

وقتی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وفات یافت، بلال مؤذن آن حضرت، از اذان گفتن امتناع کرد و گفت: بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از برای کسی اذان نمی‌گویم. حضرت زهرا علیها السلام روزی فرمود: می‌خواهم صدای مؤذن پدرم را بشنوم. این خبر به بلال رسید؛ شروع کرد به اذان گفتن. چون بلال «الله اکبر» گفت، فاطمه علیها السلام پدر خویش و ایام معاشرت حضرت را به یاد آورد و نتوانست گریه خود را نگه دارد. چون به «اشهد انّ محمداً رسول الله» رسید، فاطمه علیها السلام فریاد برآورد، بر روی در افتاد و غش کرد. مردم گمان کردند که آن حضرت از دنیا مفارقت کرد، به بلال گفتند: اذان را ترک کن، دختر حمد علیها السلام از دنیا رفت؛ پس اذان را قطع نمود و تمام نکرد. پس حضرت فاطمه علیها السلام به

هوش آمد و به بلال فرمود: اذان را تمام کن. او امتناع کرد و گفت: ای بهترین زنان! بر شما می‌ترسم که چون صدای مرا بشنوی به اذان، هلاک شوی. پس حضرت فاطمه علیها السلام او را معاف داشت. (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۵۵-۴۵۶)

حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام از بلال خواستند اذان بگویند، شاید که با زنده شدن خاطرات رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در اذهان این جماعت سؤالی شکل بگیرد که: گلدسته از جلوت بلال چرا تهی ماند؟ (نک: پورسیدآقایی، ۱۳۷۵، ص ۲۱)

۸-۹. سکوت و روی گرداندن از دشمن

گاهی بلندترین فریادها را باید از دهان سکوت شنید. سکوت و قهر دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله با هیئت حاکمه که تازه بر مسند قدرت تکیه زده بودند، موجب رسوایی آنان نزد مردم می‌شد. از این رو، پس از غصب فدک و ایراد خطبه، غاصبان حيله‌گر در صدد کسب رضایت حضرت صدیقۀ کبری علیها السلام برآمدند تا در میان امت، مصداق این حدیث نبوی نشوند که: «ان الله یغضب لغضیک» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۷۰)؛ همانا خداوند به غضب تو غضب می‌کند. اما سیاست سکوت و روی گردانی سلالۀ پاک حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آنها را برای همیشه تاریخ مصداق این حدیث نبوی نمود.

شیخین وارد خانۀ فاطمه علیها السلام شده و بر او سلام کردند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام جواب سلامشان را نداد و صورتش را از آنان به سوی دیگر برگرداند. اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می‌کرد و می‌گفت: ای کاش من به جای پیامبر می‌مردم... حضرت زهرا علیها السلام فرمود: اگر حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله بخوانم، مرا تأیید می‌کنید؟ گفتند: بلی. فرمودند: آیا از پدرم شنیده‌اید که «رضایت فاطمه علیها السلام رضایت من و خشم او خشم من است، و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی نموده، و چنانچه کسی وی را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟» گفتند: بلی. آنگاه دست به سوی آسمان برداشته و

فرمود: «فإني أشهد الله و ملائكته أنكما اسخطتاني و ما أرضيتاني و لئن لقيت النبي لاشكوّنكما إليه»؛ من، خدا و ملائکه‌اش را به این اعتراف شما شاهد می‌گیرم، که شما مرا به خشم آوردید و مرا راضی نکردید و هنگامی که در پیشگاه خدا پدرم را ملاقات کنم، قطعاً از شما به او شکایت خواهم کرد. (امینی، ۱۳۶۶، ج ۷، ص ۲۲۹)

۱۰-۸. وصیت

در برخی از اسناد وصیتنامه‌ای به صورت مکتوب از حضرت فاطمه علیها السلام نقل شده که در قسمتی از آن حضرت این‌گونه می‌فرماید: «یا علی انا فاطمه، بنت محمد صلی الله علیه و آله زوجنی الله منک لاکون لک فی الدنیا و الآخرة، انت اولی لی من غیری حنّتی و غسّلتنی و کفّنی باللیل و لا تعلم احدا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۳، ص ۲۱۴)؛ ای علی! منم فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله خداوند مرا به همسری تو در آورد تا در دنیا و آخرت زوجه‌ی تو باشم، و تو به من از دیگران سزاوارتری. مرا غسل کن و کفن نما، و بر من نماز کن، و مرا دفن نمای در شب و احدی را بر آن مطلع مساز.

نگاهی سطحی به وصیت سیاسی حضرت زهرا علیها السلام مرضیه علیها السلام نشان می‌دهد که وصیت به مخفی بودن قبر و تدفین ایشان، چیزی جز یک مسئله سیاسی نیست؛ زیرا حضرت می‌دانستند که صحابه‌ی دیروز و حيله‌گران امروز با شرکت در مراسم تدفین وی، در صدد احراز مشروعیت برای خویش می‌باشند. از این‌رو، با این حرکت سیاسی خویش، به همگان فهماندند که اجرای اسلام واقعی و ناب محمدی صلی الله علیه و آله بدون حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست، و مسند حکومت اسلامی برآزنده‌ی غاصبان بی‌سیاست و منحرفان از خط ولایت و رهبری نمی‌باشد. در واقع، حضرت با این وصیت خویش دو نکته را گوشزد نمودند:

الف. تنفر از غاصبان حکومت که راه مستقیم سیاست الهی را منحرف کردند و با سیاست شیطانی خود بدعتی آشکار را در اسلام پایه‌گذاری نمودند.

ب. تنفر از مردمی بی‌بصیرت که منفعلانه در برابر حکومت جور سر تسلیم فرود آوردند، و با آن که می‌دانستند حق با چه کسی است، ایشان را یاری نمودند، و با این کار خویش، به تحقق حکومت غاصبان یاری رساندند. (بابا کریم، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶)

۹. ثمره دفاع حضرت زهرا علیها السلام

اگر حضرت فاطمه علیها السلام آن گونه که در تاریخ ثبت و ضبط شده، در صحنه ظاهر نمی‌شدند، با مهاجمان خانه خویش به احتجاج بر نمی‌خاستند، و سرانجام به مسجد نمی‌رفتند و آن خطبه آتشین و کوبنده را در حضور همه مردان و زنان مدینه ایراد نمی‌فرمودند و...، آنگاه چه اتفاقی می‌افتاد؟

الف. از یک سو، بدون تردید، حقانیت و مظلومیت ولی خدا، علی بن ابی‌طالب علیه السلام حتی برای نزدیک‌ترین دوستانش، هرگز چنین اثبات نمی‌شد و بسیاری از حقایق برای همیشه در هاله‌ای از ابهام و تردید باقی می‌ماند.

ب. مردم تا همیشه تاریخ می‌خواستند توجیه کنند که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام زودتر روشنگری می‌نمود، از وی روی بر نمی‌گرداندند و با ابوبکر بیعت نمی‌کردند.^۱

ج. هرگز چهره مخالفان، این گونه برای کسی جز معصومان علیهم السلام بر ملا نمی‌شد، و آنان می‌توانستند با تبلیغات، چهره‌ای وارونه از آن مقطع تاریخ به تصویر بکشند و از سوی دیگر، در صورت سکوت زهرای مرضیه علیها السلام، مخالفان برای مشروع جلوه دادن و اظهار ارادتشان نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین تجلیل و احترام را در مورد حضرت فاطمه علیها السلام به جا می‌آوردند، شاید در این زمینه حتی گوی سبقت را از پیامبر

۱. رافع بن رفاعه خطاب به حضرت علیه السلام عرضه داشت: ای سرور زنان! اگر علی علیه السلام قبل از اینکه مردم با ابوبکر بیعت کنند، با آنان سخن می‌گفت و روشنگری می‌نمود، ما از او رویگردان نمی‌شدیم و با فرد دیگری بیعت نمی‌کردیم! حضرت علیه السلام فرمود: مرا به حال خود بگذار، که خداوند بعد از جریان غدیر خم برای هیچ کس عذر و بهانه‌ای قرار نداده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰، ص ۱۲۴)

اکرم صلوات الله علیهم می‌ربودند؛ بالاترین هدایا و عظیم‌ترین ثروت‌ها و امکانات را به ایشان پیشنهاد می‌کردند. سرانجام به شاعران دستور مدیحه‌سرایی درباره حضرت، و به راویان دستور نقل فضایلش را می‌دادند و از این رهگذر، چه بسیار دیده‌ها که بر حقایق می‌بستند.

آری، اهمیت دفاع حضرت فاطمه علیها السلام در مقابل دستگاه خلافت را می‌توان این‌گونه تحلیل نمود؛ حضرت صدیقه علیها السلام از جان، مال، فرزند، حیثیت، مقام و موقعیت خویش چشم پوشید تا ولایت و دین خدا بماند.

نتیجه

از آن‌رو که «ولی»، نام خداست، ولایت هرگز منقطع نمی‌شود و انبیا و اولیای الهی مظهر ولایت الهی‌اند، پس اطاعت و دفاع از ولایت آنان امری واجب و ضروری است.

حضرت فاطمه علیها السلام، اسوه کامل ولایت‌مداری و دفاع از این حریم مقدس است. گام‌های سیاسی و دفاعی حضرت گویای آن است که مشی سیاسی آن حضرت، آگاهانه و توأم با بینش و بصیرت، اندیشیده و حساب‌شده، گزینش‌شده و بتنی بر ایمان و عقیده است. راستی که حضرت قدسیه فاطمه علیها السلام فرقان خداوند - عزوجل - است. پیروان راستین حق را از مدعیان دروغین جدا می‌سازد. حضرت با حیات و مماتش دفاع از ولایت را به ما می‌آموزد و به ما می‌فهماند که جدایی از ولایت، ذلت همیشگی و حمایت از ولی زمان، عزت ابدی است.

از این‌رو، بر هر فردی که داعیه اسلام و مسلمانی دارد واجب و ضروری است که برای حیات و حفظ دین الهی، همچون مقتدای خویش حضرت صدیقه کبری علیها السلام با تمام توان از ولی و رهبر عصر خویش اطاعت و دفاع نماید.

منابع

• قرآن کریم

۱. آشتیانی، جلال‌الدین؛ شرح فصوص الحکم؛ ج ۳، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۲. اسلامی، علی؛ عید ولایت (گردآوری و تنظیم از آثار آیت‌الله جوادی آملی)؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۳. امینی نجفی، عبدالحسین احمد؛ الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب؛ ط. الرابعه، ج ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ ش.
۴. بابا کریم، عذراء؛ «بینش سیاسی حضرت زهرا (ع)»؛ فصلنامه بانوان شیعه؛ سال اول، ش ۲، زمستان ۱۳۸۳.
۵. پورسیدآقایی، مسعود؛ چشمه در بستر (تحلیلی از زمان‌شناسی حضرت زهرا (ع))؛ ج ۲، قم: حضور، ۱۳۷۵ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ شمیم ولایت؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۷. _____؛ ولایت فقیه «ولایت، فقاہت، عدالت»؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ ش.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ تحقیق صفوان داوودی؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۱ ق.
۹. سبحانی، جعفر؛ اصالت روح از نظر قرآن؛ ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ترجمه جواد غفاری؛ ج ۲، ج ۱، تهران: صدوق، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ ق.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ترجمه بهزاد جعفری؛ ج ۲، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. عابدینی، احمد؛ «چرا حضرت زهرا (ع) این‌گونه خطبه خواند؟»؛ نشریه پیام زن؛ سال یازدهم، ش ۳، ۱۳۸۶/۳/۲۷.
۱۵. قائمی، علی؛ در مکتب فاطمه (ع)؛ ج ۱، ۲۸، تهران: امیری، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. قیصری، داوود؛ شرح فصوص الحکم؛ تحقیق علامه حسن‌زاده آملی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. متقی هندی، علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ ج ۶، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ ط. الثانيه، مجلدات ۳۰، ۳۷ و ۴۳، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. هلالی عامری، سلیم بن قیس؛ اسرار آل محمد (ع)؛ ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی؛ ج ۲، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ ش.